

حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه: مطالعه موردی بحرین

1

محمود نورانی^۱
یاور علی‌نیا^۲
هادی عسگری دولاما^۳

چکیده: تبدیل خاورمیانه (شامل شمال آفریقا) به کانون توجه تلاش‌های سیاست خارجی ترکیه نشان از وجود بعد قدرتمند هویتی در سیاست خارجی جدید این کشور دارد. موضوع موردنظر این مقاله، دیدگاه حزب عدالت و توسعه (دولت حاکم) ترکیه در مورد تحولات خاورمیانه به‌ویژه در بحرین است و مبانی نظری استفاده‌شده در مقاله مبتنی بر نظریه سازه‌انگاری است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ترکیه در گذشته رویکردی در قبال شورای همکاری خلیج فارس داشت و تلاش می‌کرد با این شورا کاملاً در یک جبهه قرار نگیرد و به‌گونه‌ای موضع‌گیری کند که منافع خود در منطقه را تامین نماید. در این مقاله و در پاسخ به این پرسش که آیا کشور ترکیه خواهد توانست در بلندمدت نقش خود را در منطقه و جهان به‌عنوان قدرتی تأثیرگذار ایفا کند؟ باید گفت که با توجه به مواجه بودن ترکیه با چالش‌های عمده در سطوح داخلی و منطقه‌ای، این کشور مسیر دشواری را برای دستیابی به اهداف بلندمدت خود که همان افزایش نقش و نفوذ در تحولات منطقه‌ای و جهانی است، در پیش دارد.

واژگان کلیدی: ترکیه، حزب عدالت و توسعه، خاورمیانه، بحرین، سازه‌انگاری

۱. آقای محمود نورانی، دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه تبریز،

(mahmod.nourani@gmail.com)

۲. آقای یاور علی‌نیا، دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه تهران، (yavar.alinia@gmail.com)

۳. آقای هادی عسگری دولاما، کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، (hadi.asqari@gmail.com)

مقدمه

طی مدتی طولانی به‌ویژه در طول سال‌های جنگ سرد، غرب و غربی‌شدن جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی ترکیه بود و باوجود اشتراک‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، شرق و خاورمیانه چندان جایگاهی نزد این کشور و سیاست خارجی آن نداشت. این امر را می‌توان تا حدودی ناشی از ویژگی‌های دوران جنگ سرد دانست که ساختار نظام بین‌الملل جهت‌گیری‌های سیاسی و امنیتی کشورها را بر آن‌ها تحمیل می‌کرد و ترکیه نیز تحت این شرایط نسبت به خاورمیانه نسبتاً بی‌توجه بود. پایان جنگ سرد فرصت‌هایی را برای کشورها فراهم کرد تا ملاحظات سیاسی-امنیتی خود را مورد تجدیدنظر قرار دهند و در نتیجه اولویت‌ها و اشکال جدیدی از روابط را در عرصه سیاست خارجی تعریف کنند.

ترکیه نیز از این امر مستثنی نبود. تغییرات ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، تحولات داخلی، هزینه بالای سیاست سنتی عدم مداخله و طیف وسیعی از منافع ترکیه از امنیت تا اقتصاد که با خاورمیانه گره خورده بود، این کشور را بر آن داشت تا سیاست فعال‌تری در این منطقه اتخاذ کند. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مسائل ناشی از ناکامی عضویت در اتحادیه اروپا این توجه را بیشتر کرد و ترکیه در سیاست خارجی خویش الگوی تازه‌ای در پیش گرفت که خاورمیانه به‌عنوان یکی از مناطق هدف در کانون توجه آن قرار دارد. از این رو، شناخت سیاست خارجی جدید ترکیه و مسائل مهم پیش روی آن در منطقه خاورمیانه مورد توجه این مقاله است.

بر این اساس، هدف این مقاله تحلیل دیدگاه حزب عدالت و توسعه نسبت به تحولات بحرین بوده و به بررسی دیدگاه فرهنگی و اقتصادی حزب عدالت و توسعه در بحرین و دیدگاه مذهبی این حزب نسبت به بحرین و تأثیرات ناآرامی‌های بحرین در رویه سیاسی و مذهبی ترکیه می‌پردازد و هدف از آن، ارائه تصویری احتمالی از تغییر و تحولات ایجادشده بر اثر این تغییر، در سطوح داخلی و منطقه‌ای است. در این مقاله فرض بر این است که ترکیه تلاش می‌کرد به انقلاب‌های عربی به‌عنوان یک فرصت نگاه کرده و نقش خود را در منطقه پررنگ‌تر نماید. این مسئله موجب شده است که از طریق عوامل فرهنگی، سیاسی، و مذهبی استراتژی شکل‌گیری «عثمانی جدید» در منطقه مورد توجه دولتمردان این کشور قرار گیرد.

۱. چارچوب نظری: نظریه سازه‌انگاری

این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که به واقعیت‌های جهانی شکل می‌دهد. در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این "فرایند" است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابند (هادیان، ۱۳۸۹: ۹۱۵).

سازه‌انگاران معتقدند هنجارها، فهم مشترکی هستند که هویت و منافع بازیگران را به وجود می‌آورند. بنابراین روابط بین‌الملل مشروط به جامعه است. لذا سازه‌انگاران تلاش می‌کنند با طرح مفهوم "اجتماع امنیتی"^۱ موضوع امنیت را توضیح دهند. مفهوم اجتماع امنیتی نخستین بار توسط کارل دویچ^۲ در سال ۱۹۵۷ به کار برده شد و منظور وی از آن، جوامعی بودند که در آن‌ها جنگ از روابط میان اعضای دولت‌ها حذف شده باشد.

سازه‌انگاران ضمن تأکید بر ویژگی ساختگی و نهادی مفهوم دولت، هویت آن را نه به‌عنوان مسئله‌ای شخصی یا روان‌شناختی، بلکه به‌عنوان امری رابطه‌ای تلقی می‌کنند که در تعامل بازیگران با هم و با مشارکت در معانی جمعی و از درون دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می‌آید و تغییر می‌کند. بنابراین هویت‌ها نه ثابتند و نه شبیه یکدیگر، بلکه مشروط، وابسته به تعامل و جای‌گرفته در یک متن نهادی هستند؛ بنابراین هر دولت ممکن است هویت‌های چندگانه‌ای داشته باشد. هویت ملی دولت‌ها تا حد زیادی در رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها تشکیل می‌شود و وابسته به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، تغییرپذیر است. هویت دولت‌ها، منافع آن‌ها را شکل می‌دهد و منافع، سرچشمه اقدام‌ها و به‌وجودآورنده کنش‌ها می‌باشند. بنابراین فهم چگونگی تحول منافع دولت‌ها برای درک صحیح پدیده‌های بین‌المللی امری حیاتی است (هادیان، ۱۳۸۹: ۹۱۹).

مهم‌ترین ویژگی متمایز سازه‌انگاری در قلمرو هستی‌شناختی است. سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری

1. Security Community
2. Deutsch Karl

مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد (ونت، ۱۳۸۵: ۶۳)؛ از همین‌رو، یک تحلیل سازه‌انگار از مسئله همکاری، بیشتر بنیان شناختی دارد تا رفتاری، زیرا به شناختی بین‌الذنهانی می‌پردازد که ساختار هویت و منافع، یعنی ساختار بازی را به‌مثابه امری برون‌زا نسبت به خود تعامل تعریف می‌کند و این تعامل نمونه‌ای از آن است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۷۹).

۲. ترکیه، حزب عدالت و توسعه و نگرش سیاسی آن به مسائل خاورمیانه

حزب عدالت و توسعه که از پویش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ترکیه و از دل "حزب رفاه" برآمد، توانست با ارائه الگوی عملی موفق و جلب اعتماد مردم، راه خود را از طریق شوراها و شهرداری‌ها به‌سوی مجلس و دولت و ریاست جمهوری باز کند و با کمترین تنش به قدرت حاکم در ترکیه امروز تبدیل شود. آنچه مسیر فعالیت و راهبرد این حزب را برجسته می‌کند، قدرت انعطاف فعالان این حزب در انطباق با شرایط درونی ترکیه و تحولات پیرامونی آن است؛ به‌گونه‌ای که هرگز در بند نام حزبی نیفتادند و پس از انحلال "حزب رفاه" به "حزب فضیلت" تغییر نام دادند و با ممنوعیت فعالیت این حزب نام "حزب عدالت و توسعه" را برگزیدند و با تکیه بر نیروهای خود به‌راحتی جایگزینی برای رهبری مانند اربکان یافتند و افرادی مانند عبدالله گل، رئیس‌جمهور و رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر کنونی ترکیه، که در دوره گذار از "حزب رفاه" به "حزب عدالت و توسعه" طعم زندان را هم چشیدند، توانستند به‌خوبی رهبری این حزب را به‌عهده گرفته و آن را به قدرت برسانند. ردپایی که "حزب رفاه" در اداره شهرداری‌ها به جای گذاشت، موجب روی‌آوری مردم به اسلام‌گرایان "حزب عدالت و توسعه" در اکثر شهرهای ترکیه برای اداره شهرهای این کشور شد و عملکرد موفق آنان باعث شد تا این حزب به رهبری رجب طیب اردوغان در انتخابات مجلس سال ۲۰۰۲ به پیروزی قاطع دست یافته و با ۳۴/۲ درصد آرا و کسب اکثریت قاطع کرسی‌های مجلس، یعنی سیصد و شصت و چهار کرسی از پانصد و پنجاه کرسی، اداره مجلس و دولت را به‌دست گیرد (داراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۲). حاکمیت این حزب نگرانی‌های تازه‌ای را درباره موج اسلام سیاسی در بین سیاست‌مداران کهنه‌کار سکولار و نظامیان ترکیه ایجاد کرد، اما رهبران حزب به‌دلیل عملکرد موفق در اداره کشور و اتخاذ مواضع درست، توانستند پس از مدتی بسیاری از این نگرانی‌ها را برطرف کرده و تبدیل به امیدهایی برای پیشرفت و توسعه ترکیه نمایند. دولت برآمده از "حزب عدالت و توسعه" توانست عملکرد موثقی را در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکیه به‌نمایش گذارد و رقم

کسری بودجه را در سال ۲۰۰۵ به دو درصد کاهش داد (کمتر از سه درصد کسری شرط پیوستن به اتحادیه اروپا) (Carley, 2006: 143).
 با توجه به نقش کلیدی و تأثیرگذاری که احمد داوود اوغلو، وزیر امور خارجه سابق ترکیه در شکل‌دهی و اجرای سیاست خارجی این کشور پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه داشته است، برای درک و شناخت سیاست خارجی ترکیه و اهداف آن در منطقه خاورمیانه، ناگزیر باید تحلیل را از اندیشه‌های وی شروع کرد. داوود اوغلو، مهم‌ترین دیدگاه‌های خود را در قالب دو گفتمان "عمق استراتژیک" و "به صفر رساندن اختلافات با همسایگان" عرضه کرده است (پارساپور، ۱۳۹۱: ۵۶). دکترین "عمق استراتژیک" که در کتابی به همین نام منتشر شده است، بیان‌کننده این است که ارزش یک کشور در روابط بین‌الملل، از موقعیت ژئواستراتژیک و عمق تاریخی آن نشئت می‌گیرد. بر همین اساس ژئوپلیتیک، هسته اصلی این دکترین را تشکیل می‌دهد. در این دکترین داوود اوغلو استدلال می‌کند "ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود دارای عمق استراتژیک است" و به همین دلیل باید در ردیف کشورهای منحصربه‌فرد قرار گیرد و به‌عنوان یک قدرت مرکزی محسوب شود (Ibrahim, 2006: 112).

در واقع ترکیه با تعریف تازه‌ای که از خود و سیاست خارجی خود ارائه کرده توجه خویش را به خاورمیانه معطوف ساخته است. تبدیل خاورمیانه (شامل شمال آفریقا) به کانون توجه تلاش‌های سیاست خارجی ترکیه نشان از وجود بعد قدرتمند هویتی در سیاست خارجی جدید این کشور دارد. ترکیب این مسئله با تاریخ و جغرافیا و نمود آن در دکترین عمق استراتژیک سبب می‌شود که ترکیه هدف خود در خاورمیانه را از تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای تغییر داده و تبدیل شدن به قدرت مرکزی را در دستور کار خویش قرار دهد و از تمام موقعیت‌هایی که در منطقه فراهم است در راستای رسیدن به این هدف و تثبیت موقعیتش استفاده کند (Nasr, 2006: 82).

اهمیت این امر در شیوه برخورد ترکیه با مسائل و بحران‌های منطقه مشخص می‌شود. از آنجا که این کشور نقش قدرت مرکزی منطقه را از آن خود می‌داند، در راستای تقویت این جایگاه حق تصمیم‌گیری و عمل اختیاری در برابر آمریکا و غرب را برای خود محفوظ می‌داند و گاه هم‌سو با آمریکا و گاه مخالف خواست آن کشور عمل می‌کند. برای مثال در مسئله هسته‌ای ایران از حق ایران دفاع، و در مقابل خواست آمریکا استقلال عمل نشان می‌دهد و در بحران سوریه با آمریکا هم‌سو شده و به دنبال تضعیف و حتی حذف بشار اسد است. این نوع برخورد با رعایت ظرافت‌های خاص می‌تواند باعث امتیازگیری از آمریکا و متحدان اروپایی‌اش به‌عنوان مثال برای عضویت در

اتحادیه اروپا شود که می‌توان ادعا کرد با توجه به حمایت‌های اخیر آمریکا از عضویت ترکیه در اتحادیه، تا حدودی این مهم به‌دست آمده است و از سوی دیگر می‌تواند منجر به تثبیت موقعیت مرکزی ترکیه به‌عنوان یک کشور دارای قدرت و توان تصمیم‌گیری مستقل شود (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۶).

۳. انقلاب‌های عربی^۱

هفدهم دسامبر ۲۰۱۰، طارق طیب محمد بن بوعزیزی، فارغ‌التحصیل دانشگاه، که به دلیل بیکاری به میوه‌فروشی سیار روی آورده بود، پس از آنکه گاری دستی‌اش به بهانه نداشتن پروانه کار توسط پلیس مصادره شد، در اعتراض به این اقدام خود را در مقابل ساختمان شهرداری به آتش کشید و در بیمارستان جان باخت. اقدام بوعزیزی که می‌توانست یک خبر معمولی مثل هزاران خبر صفحات حوادث رسانه سنتی چون روزنامه باشد، و نهایتاً تأثیر خوانندگان را برانگیزد، به‌واسطه ظهور رسانه‌های نوین، آغازگر انقلابی در کشورهای عربی شد که دومین‌وار به حکومت برخی دیکتاتورهای عرب پایان داد و حتی الهام‌بخش جنبش‌های اعتراضی در کشورهای وابسته به اردوگاه سرمایه‌داری شد. یکسال بعد، واقعه خودسوزی بوعزیزی منجر به سرنگونی رژیم تونس شد. پیروزی انقلاب تونس، قیام مصری‌ها را به دنبال داشت.

لذا مصری‌های بی‌شماری با عطش نابودی مبارک و از میان برداشتن ظلم و تبعیض‌های سی‌ساله او در بیست‌وپنج ژانویه در میدان التحریر تجمع کردند. با پیروزی انقلاب در مصر، شعله‌های انقلاب به دیگر کشورهای عربی کشانده شد. پس از پیروزی انقلاب مصر، صفحه فیسبوک انقلاب هفده فوریه، این تاریخ را تاریخ شروع انقلاب مردم لیبی اعلام کرد که در نهایت منجر به فروپاشی رژیم قذافی شد. در بحرین نیز هرچند اکثریت مردمی مخالف حکومت آل‌خلیفه به‌دلیل دسترسی به اینترنت، از شبکه‌های اجتماعی برای اعلام انقلاب چهارده فوریه استفاده کردند، اما شیعیان که اکثریت مخالفان حکومت را تشکیل می‌دهند با الگوسازی انقلاب اسلامی ایران، از مناسبت‌های مذهبی و مکان‌هایی چون حسینیه‌ها و مساجد برای سامان‌دهی اعتراضات خیابانی بهره گرفتند، تاجایی که شبکه‌های اجتماعی در این کشور فیلتر نیست، اما برای مقابله با انقلاب مردم، حکومت آل‌خلیفه به هتک حرمت حسینیه‌ها و حتی انهدام مساجد پرداخت. با این حال گروه‌ها و فعالان حقوق بشر بحرینی مانند کمیسیون حقوق بشر بحرین، نبیل رجب یا زینب الخواجی به‌طور مداوم در حال اطلاع‌رسانی تحولات بحرین از

طریق توییتر و فیسبوک بودند و به دلیل بایکوت انقلاب بحرین توسط رسانه‌های عربی چون الجزیره، نقش نسبتاً مؤثری را در انتقال اخبار بحرین و ظلم‌های حکومت آل خلیفه ایفا کردند. در عربستان نیز صفحه‌های فیسبوک در منطقه الشرقیه به خط‌دهی و اطلاع‌رسانی در مورد قیام بر ضد حکومت سعودی پرداختند. با تمام مسائل ذکر شده و نقش مهم شبکه‌های اجتماعی در موفقیت این انقلاب‌ها، نباید به اشتباه این‌گونه تصور کرد که شبکه‌های اجتماعی باعث انقلاب در کشورهای عربی شدند.

۴. مواضع ترکیه در قبال انقلاب‌های عربی

مواضع ترکیه در قبال انقلاب‌های عربی مواضعی یک‌دست و یک‌پارچه نبودند و این موضوع را باید نشأت‌گرفته از منافع متغیر این کشور در کشورهای منطقه دانست. باین‌حال می‌توان گفت مواضع ترکیه بر دو اصل اساسی مرتبط با یکدیگر استوار است: ۱. این‌گونه به نظر می‌رسد که تغییر و تحولات در خاورمیانه گریزناپذیر است و این موجب می‌شود تا به‌جای ایستادگی در برابر آن خود را با آن منطبق کرد؛ و ۲. انطباق ترکیه با این حوادث به‌شکلی درخور و مناسب موجب می‌شود منافع سیاسی و اقتصادی و امنیتی ترکیه در منطقه بیش از پیش تأمین شود. بر این اساس می‌توان مهم‌ترین معیارهای در نظر گرفته‌شده توسط ترکیه طی انقلاب‌های عربی را در موارد زیر ملاحظه کرد:

۴-۱. معیار سیاسی

با به‌قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ ترکیه تلاش کرد به گوشه‌گیری و انزوای خود در منطقه خاورمیانه پایان دهد. به همین دلیل نوعی سیاست خارجی را اتخاذ کرد که حضور ترکیه در منطقه را افزایش داده و روابط آن با کشورهای عربی را توسعه دهد، بر این اساس شاهد حضور ترکیه در حوادثی چون سرنگونی دیکتاتوری بیست‌وسه‌ساله زین‌العابدین بن‌علی در تونس و سرنگونی دیکتاتوری سی‌ساله حسنی مبارک و سقوط رژیم چهل‌ودوساله معمر قذافی در لیبی و امضای توافق‌نامه کناره‌گیری علی عبدالله صالح پس از سی‌وسه سال حکومت در یمن بودیم.^(۱) احمد داوود اوغلو از این سونامی عربی با عنوان روند طبیعی تاریخ یاد کرد که در جهان عرب بسیار دیر هنگام روی داد و می‌بایست به گفته وی دهه هشتاد و نود قرن گذشته روی می‌داد و نسیمی که وزیدن گرفت، ضرورتی اجتماعی بود که رهبران جهان عرب توان ایستادگی در برابر آن را نداشتند. این دیدگاه، مهم‌ترین اصل سیاست خارجی ترکیه در تعامل با انقلاب‌های عربی را تشکیل می‌داد (علی حیدری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱).

۲-۴. معیار اقتصادی

ترکیه در بسیاری از کشورهای منطقه دارای سرمایه‌گذاری‌های کلانی بود و به همین دلیل تغییر و تحولات جاری در این کشورها و چالش‌های امنیتی و سیاسی پیش‌آمده برای آن‌ها آنکارا را به واهمه انداخت که با مشکلات اقتصادی در عرصه کاهش میزان صادرات و عایدات به دست‌آمده از آن‌ها مواجه شود که بالطبع تأثیری منفی بر رشد این کشور می‌گذاشت. از دیگر نگرانی‌های اقتصادی ترکیه در این دوره افزایش قیمت جهانی نفت به دلیل متشنج بودن اوضاع منطقه بود که تأثیراتی منفی بر قدرت بازپرداخت تجاری این کشور می‌گذاشت. همچنین انقلاب‌های عربی موجب کاهش سیزده درصدی میزان صادرات کشورهای عربی به ترکیه شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۲).

۳-۴. معیار امنیتی

معیارهای امنیتی نقشی اساسی در شکل دادن به سیاست خارجی ترکیه ایفا کردند، مهم‌ترین اصل امنیتی که ترکیه تا پیش از آغاز انقلاب‌های عربی بر آن متکی بود این بود که کشورهای همجوار ترکیه الزاماً منبع تهدید برای امنیت ملی ترکیه نیستند، بلکه همکاری مشترک با این کشورها بهترین راهکار برای مقابله با تمام تهدیداتی است که بر امنیت و ثبات ترکیه تأثیر می‌گذارند. عوامل امنیتی نقشی اساسی در سیاست‌های ترکیه در قبال انقلاب‌های عربی ایفا کردند. بر این اساس، ترکیه بر این باور بود که ادامه ناآرامی‌ها و انقلاب‌ها بر آینده سرمایه‌گذاری سیاسی و اقتصادی این کشور تأثیر گذاشته و به منافع و سیاست‌های اسرائیل خدمت می‌کند و این امر هزینه‌های امنیتی ترکیه برای تعامل با تحولات منطقه را افزایش می‌دهد (Atan, Serap, 2009: 14). این باور ترکیه نشأت گرفته از جنگ عراق است که در آن زبان‌های مادی کلانی به این کشور وارد شد و بازتاب‌های امنیتی برجای مانده از اوضاع اقتصادی مشکلاتی را در شمال عراق برجای گذاشت و موجب افزایش حملات پ.ک.ک علیه ترکیه شد؛ ضمن اینکه ترکیه به افزایش نقش ایران در عراق نیز توجه داشت. همچنین طرح همکاری که آنکارا برای رویارویی با چالش‌های امنیتی ارائه کرده بود، به دلیل وجود بحران در سوریه، قادر به حل و فصل روابط متشنج ترکیه-سوریه نبود. این درحالی است که روابط ترکیه و اسرائیل به دلیل بحران ناوگان آزادی و رابطه با تهران به دلیل استقرار سپر موشکی در خاک ترکیه متشنج شده بود؛ ضمن این که تهران-آنکارا عملاً در سوریه نیز رو در روی هم قرار گرفته بودند. بر این اساس انقلاب‌های عربی نشان دادند که عامل امنیتی

مهم‌ترین عامل در ترسیم سیاست خارجی ترکیه است و همین عامل موجب شکل‌گیری سیاست‌های متناقضی در قبال این انقلاب‌ها شد (Kiri çı, 2009: 160).

۵. پیشینه تاریخی بحرین

بحرین از هزاران سال قبل برای حکمرانان منطقه شناخته شده بود. به‌تازگی کشف کتیبه‌ای آشوری، نگاه تاریخی به این جزیره را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. گورستان باستانی روستای ابوعلی در جنوب منامه که متعلق به گروهی از سربازان ساسانی است، نشان می‌دهد که نوع نگاه ایران باستان به این جزیره چگونه بوده است. با این حال ورود اعراب تقریباً مقارن با گسترش اسلام در منطقه است که بافت جمعیتی جزیره را تغییر داده است. امروزه بیشتر ساکنان جزیره را اعراب تشکیل می‌دهند، اگرچه ۱۷ درصد جمعیت این کشور کوچک را ایرانیانی تشکیل می‌دهند که به‌رغم مهاجرت چند صد ساله از ایران به بحرین، حاضر نشده‌اند زبان فارسی را کنار بگذارند. باید خاطرنشان کرد تاریخ بحرین در مقیاس یک کشور نیست، به‌طور کلی اقتدار حاکمان عرب بحرین آل‌خلیفه - به‌گونه‌ای نبوده است که بتوانند برای خود هویت ملی قدرتمندی دست‌وپا کنند و تا پیش از سال ۱۳۸۱ این کشور به‌طور رسمی حالتی امیرنشین داشت و تنها با حمایت آمریکا و عربستان بود که حمد بن عیسی، امیر بحرین، نوع حکومت خود را از امیرنشین به پادشاهی تغییر داد (کلینتون، ۱۳۹۱: ۳۰).

۶. روابط ترکیه و بحرین در قالب شورای همکاری خلیج فارس

ترکیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که بحرین هم عضوی از این شورا است، طی چند سال گذشته سعی کرده‌اند همکاری‌های ژئواستراتژیکی را پی‌ریزی کنند. ترکیه با توجه به نیاز به منابع انرژی خلیج فارس از یک‌سو، و سرمایه‌ها و منافع تجاری کشورهای عربی خلیج فارس از سوی دیگر، اقدامات گسترده‌ای را برای ارتقای روابط سیاسی و اقتصادی با این کشورها انجام داده است و سعی دارد در شرایط جدید منطقه‌ای نیز روابط استراتژیکی با شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد. شورای همکاری خلیج فارس و ترکیه نشست مشترکی را در آنکارا برگزار کردند. این دیدار با هدف تقویت روابط دوجانبه درحالی برگزار شد که دور اول آن در سپتامبر ۲۰۰۸ در بحرین برگزار شده بود. بررسی روابط این کشورها نشان می‌دهد که آن‌ها در سال‌های اخیر مناسبات روبه‌گسترشی را آغاز و بر توسعه آن تأکید دارند. با توجه به روابط طرفین و روند تحولات منطقه دلایل این رویکرد از چند منظر قابل بررسی است.

ترکیه که در مسیر توسعه قرار دارد تلاش می‌کند تا با استفاده از مجموعه‌ای از روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ضمن ایفای نقش در معادلات جهانی، منافع خود را تأمین کند. این کشور در این چارچوب روابط گسترده‌ای را با اروپا، روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ایران و در نهایت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برقرار کرده است تا با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود از تمام ظرفیت‌ها برای تأمین منافع خود برخوردار شود. کشورهای عربی نیز به افزایش مبادلات تجاری در عرصه جهانی با توجه به موقعیت جغرافیایی ترکیه امیدوار هستند. در روابط اعراب و ترکیه دو نکته حاشیه‌ای وجود دارد: اولاً، طرح ترکیه برای پیوستن شورای همکاری خلیج فارس به ناتو با عنوان "استانبول ۲۰۰۴" که براساس آن این کشورها در قالب عضو ناظر با ناتو همکاری می‌کنند و ثانیاً، طرح بحرین برای ایجاد سد امنیتی در منطقه با حضور اعراب، ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی. این طرح که با مخالفت همگان مواجه شد، اکنون با نام تحرکات امنیتی ترکیه و اعراب پی‌گیری می‌شود (انصاری، ۱۳۸۲: ۵۲).

۷. بحران بحرین

کشور کوچک بحرین در حاشیه جنوبی خلیج فارس در سال‌های اخیر دچار بحران سیاسی جدی و عمیقی شده است؛ بحرانی که تاکنون کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس هیچ‌کدام آن را این‌گونه تجربه نکرده‌اند. این بحران با خیزش گسترده مردمی در این کشور آغاز شد و به‌رغم رویکرد مسالمت‌آمیز اولیه، رویکرد سرکوب و امنیتی حکومت، باعث تشدید و تعمیق آن شد.^(۲)

جرقه قیام بحرین در چهارده فوریه ۲۰۱۱ زده شد و به قیام چهارده فوریه نیز معروف شده است. این تاریخ سه روز پس از برکناری حسنی مبارک، دیکتاتور مصر است که از آن زمان تاکنون اعتراضات مردم بحرین باوجود سرکوب شدید ادامه داشته است. وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم از نکات مهمی است که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد. در بحرین با خروج از خیابان‌های اصلی و ورود به مسیرهای فرعی، وارد روستاهای بحرین می‌شویم. در کشورهای دیگر خلیج فارس شاید روستا معنی نداشته باشد، ولی اکثریت جمعیت بحرین در روستاهایی زندگی می‌کنند که به فاصله چند دقیقه از خیابان‌های اصلی هستند که درواقع بیغوله‌هایی هستند که نام روستا بر آن‌ها نهاده شده است. جای تعجب است که در منطقه ثروتمند خلیج فارس چنین محله‌هایی وجود دارد که ساکنان آن در خانه‌های خشت و گلی زندگی می‌کنند. بحرین اگرچه عضو شورای همکاری خلیج فارس است و در یک تصویر کلی ممکن است کشور ثروتمندی به‌نظر برسد، اما مردم فقیری دارد. ثروت مردم بحرین بین خاندان آل‌خلیفه

تقسیم شده است. درصد بالایی از زمین‌های بحرین در اختیار ولیعهد و نخست‌وزیر است. در نظر گرفتن چهارده فوریه به‌عنوان نقطه آغاز قیام مردم بحرین به این معنی نیست که پیش از آن مردم بحرین اعتراضی نداشته‌اند. واقعیت این است که مردم بحرین از سال ۱۸۲۰ سرگرم مبارزه بوده‌اند. تا سال ۱۹۷۱ با انگلیسی‌ها مبارزه می‌کردند و از آن زمان تا ۲۰۱۱ به‌صورت جسته و گریخته علیه آل خلیفه مبارزه کرده‌اند. اکثریت مردم بحرین، یعنی بحرانی‌ها، عجم‌ها و هولی‌ها هیچ‌گاه هیچ نقشی در حاکمیت بحرین نداشته‌اند و پست‌های کلیدی حاکمیت همواره در اختیار خاندان آل خلیفه بوده است (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۱: ۴۰).

مردم بحرین با حاکمیت آل خلیفه مشکلاتی اساسی دارند و این‌گونه نیست که تصور کنیم با دیدن تحولات جهان عرب و تلاش آن‌ها برای دستیابی به دموکراسی هوس کردند به تقلید از سایر اعراب دست به اعتراض بزنند. مسئله بحرین بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از سایر خیزش‌های عربی اخیر است. البته این خیزش‌ها هم به‌نوبه خود الهام‌بخش مردم بحرین شدند و هنگامی که مردم بحرین دیدند که در تونس و مصر دیکتاتورها سرنگون شدند، به‌حق مدعی شدند که مستحق‌تر از دیگر مردم کشورهای عربی برای انقلاب هستند. حتی از سوی غربی‌ها نیز انقلاب مردم بحرین به‌عنوان طولانی‌ترین و مسالمت‌آمیزترین انقلاب عربی معرفی می‌شود. باوجود خشونت افراطی که آل خلیفه به‌خرج داده است، اصرار مردم و اپوزیسیون بحرین این است که به‌صورت مسالمت‌آمیز قیام خود را به‌پیش ببرند.

از سوی دیگر، می‌توان گفت عربستان با عصبیت با موضوع اعتراضات بحرین برخورد کرده و اجازه دخالت به دیگران نداده است. سعودی‌ها پس از سرنگونی بن‌علی در تونس و مبارک در مصر با آمریکا وارد چالش شده و معتقدند سیاست‌های کاخ سفید موجب سرنگونی دوستان ریاض در کشورهای عربی خواهد شد. در این راستا شبه‌جزیره را خط قرمزی در رابطه خود با آمریکا قرار دادند. بر همین اساس عربستان ابتکار عمل را در یمن و بحرین به‌دست گرفت و به آمریکا اجازه دخالت نداد. این دو پرونده تحت مدیریت عربستان به‌پیش برده می‌شود و در بحرین با نیروی نظامی و در یمن با عنوان "ابتکار شورای همکاری خلیج فارس" یک انقلاب بسیار زیبا را منحرف کردند و عربستان به گروه‌های وابسته خود در یمن دستور داد که با یکدیگر درگیر شوند و علی‌الله صالح و خانواده الاحمر وارد جنگ داخلی شدند و درنهایت عربستان سعودی تحت پوشش شورای همکاری وارد عمل شد.

۸. تحولات سیاسی بحرین

هم‌زمان با خیزش‌های مردمی در جهان عرب، مردم بحرین به‌ویژه شهروندان شیعه این کشور نیز دست به اعتراض زده و روزبه‌روز بر دامنه این اعتراضات خیابانی افزوده شد. برخلاف ادعاهای مطرح‌شده درباره تعداد اندک معترضان در این کشور، نسبت آن‌ها به کل جمعیت، قابل‌توجه است و خواسته‌های آن‌ها نیز شفاف است. آن‌ها ابتدا خواستار اصلاحات سیاسی در نظام موجود بودند، اما با پافشاری حکومت بر موضع خود، خواهان سرنگونی رژیم پادشاهی این کشور هستند. با افزایش اعتراضات، دولت بحرین ضمن ادامه سرکوب معترضان، با ورود نیروهای نظامی عربستان به این کشور موافقت کرد که مقاومت نظام حاکم و سرکوب شدید معترضان به‌همراه عدم پشتیبانی بین‌المللی تاکنون باعث ناکامی آن‌ها شده است. تصمیم ورود نیروهای عربستانی به خاک بحرین که خود به یکی از مشکلات جدید حکومت و معترضان تبدیل شده، تنها به خواست حاکم این کشور نبوده است؛ بلکه ویژگی‌های ژئوپلیتیکی بحرین، کشورهای عربی و غربی را بر آن داشت تا از یک‌سو با اهداف ژئوپلیتیکی از ورود این نیروها طرفداری کرده یا در برابر آن سکوت کنند. از سوی دیگر، ضمن نادیده گرفتن نقض آزادی‌های مدنی و حقوق بشر، آشکار سازند که آرمان دموکراسی‌خواهی آنان تنها یک استراتژی گزینشی در راستای برآوردن منافع ژئوپلیتیک آنان است (نیکو، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

از لحاظ ژئوپلیتیکی، بحرین اگرچه مجمع‌الجزایری کوچک است و نسبت به سایر همسایگان خود منابع کمتری دارد، اما دارای موقعیتی راهبردی است. این کشور در همسایگی عربستان قرار دارد و دارای پیوستگی سرزمینی و فرهنگی با مناطق شیعه‌نشین عربستان چون قطیف و أحساء، شهرهای کلیدی منطقه الشرقیه است. منطقه‌ای نفت‌خیز که بیشتر نفت و گاز عربستان را در خود جای داده است. از سوی دیگر، بحرین در همسایگی خود چهار کشور عرب دیگر را دارد که همگی دارای نظام‌هایی پادشاهی و غیردموکراتیک هستند، که در عدم تمایل بحرین به انجام اصلاحات سیاسی در کشور خود بی‌تأثیر نبوده‌اند (پارساپور، ۱۳۹۱: ۳۶).

بحرین همچنین مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا و یکی از شرکای اصلی این کشور در منطقه است. ژئوپلیتیک داخلی و ماهیت قدرت و سیاست در بحرین هم به‌گونه‌ای است که در صورت روی‌کار آمدن رژیم مردم‌سالار، شیعیان، تأثیرگذاری زیادی بر تحولات و سیاست‌های داخلی و به‌تبع آن سیاست خارجی این کشور خواهند داشت؛ امری که تحولات منطقه را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد و موقعیت منطقه‌ای ایران را بهبود خواهد بخشید. زیرا بخش عمده جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند و شمار زیادی از شهروندان این کشور از لحاظ تاریخی دارای تباری ایرانی

هستند که هنوز علقه‌های فرهنگی خود را پنهان نمی‌کنند. ملاحظات ژئوپلیتیکی بین‌المللی این کشور نیز سبب پشتیبانی کشورهای غربی و عربی از نظام پادشاهی این کشور و عدم توجه به خواسته‌های به‌حق معترضان شده است. در سطح بین‌المللی نیز بحران بحرین در درجه نخست، به‌دلیل استقرار ناوگان پنجم دریایی و اهداف واشنگتن در خلیج فارس برای آمریکا اهمیت عمده‌ای دارد و در کنار آن، اتحادیه اروپا نیز مواضع و دیدگاه‌های خاص خود را دنبال می‌کند. همچنین با توجه به بافت جمعیتی این کشور، حکومتی شیعه‌نشین و نزدیک به ایران بر این کشور حکمرانی خواهد کرد و به زعم آنان ضمن تکمیل هلال شیعی، وضعیت محور ژئوپلیتیکی مقاومت را بهبود خواهد بخشید. در سطح منطقه، عربستان سعودی نگران سرایت ناآرامی به مناطق شیعه‌نشین خود است؛ امری که براساس منطق "انتشار پدیده‌های جغرافیایی" شرایط لازم برای آن وجود دارد. همسانی فرهنگی و مذهبی، پیوستگی و مجاورت سرزمینی و بی‌عدالتی منطقه‌ای و مذهبی از جمله این شرایط است که زمینه را برای ناآرامی در مناطق شرقی عربستان فراهم ساخته است. بحرین یکی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است و نتیجه بحران جاری در این کشور و شرایط حکومت آل‌خلیفه برای سایر کشورهای عضو این شورا به‌ویژه عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر محوری شورای همکاری، پیامدهایی حیاتی دارد. عربستان همچنین نگران روی کار آمدن یک دولت شیعه و متحد ایران در همسایگی خود است. این امر می‌تواند سبب ارتقای موقعیت ایران در منطقه شود و عربستان بیش‌ازپیش خود را در محاصره حکومت‌های نزدیک به ایران ببیند. همچنین جایگاه عربستان به‌عنوان متحد غرب ایجاب می‌کند که این کشور از ایجاد هر تحولی که سبب افزایش قدرت ایران در منطقه می‌شود، جلوگیری نماید (واعظی، ۱۳۸۹: ۹۲).

سایر همسایگان عرب بحرین نیز مخالف روی کار آمدن رژیم مردم‌سالار در بحرین هستند. این کشورها به‌خوبی واقفند که هرگونه تغییر در همسایه کوچک خود، شهروندان این کشورها را برای انجام تغییراتی مشابه تحت تأثیر قرار خواهد داد و پایه‌های رژیم‌های پادشاهی و خودکامه این کشورها را متزلزل خواهد کرد. از سوی دیگر آن‌ها هیچ‌گونه رغبتی به داشتن یک همسایه نزدیک به ایران نخواهند داشت، زیرا آگاهند وجود دولتی شیعی و نزدیک به ایران سبب انشقاق در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به نفع ایران خواهد شد. از سوی دیگر، تحولات بحرین به‌دلیل اکثریت شیعی جمعیت آن، برای کشورهایمانند ایران و عراق نیز مهم تلقی می‌شود و هر نوع تغییر اساسی در بحرین برای این کشورها نیز نتایجی استراتژیک در پی دارد. افزون‌بر این، کشوری مانند ترکیه که سعی در تقویت جایگاه منطقه‌ای و ایفای نقش

خاورمیانه‌ای فعالانه‌ای دارد، در قبال تحولات بحرین رویکرد و مواضع خاص خود را داشته است.

حکومت آل خلیفه در مواجهه با فشارهای بین‌المللی و با توجه به کاهش پرستیژ و سطح مشروعیت خود با لغو وضعیت اضطراری، تعیین رئیس پارلمان به‌عنوان نماینده پادشاه و برگزاری گفتگوهای توافق ملی با حضور گروه‌های مختلف بحرینی در راستای حل و فصل بحران سیاسی در این کشور را اعلام کرد. اما از آنجاکه هدف حکومت، انجام گفتگوهای واقعی در جهت ایجاد اصلاحات و برآورده کردن مطالبات مخالفان نبود و هدف اصلی، بهبود پرستیژ بین‌المللی آل خلیفه در سطح جهانی بود و به‌ویژه از رهبران مخالف متناسب با قدرت و شرایط آن‌ها برای حضور در این گفتگوها دعوت نشد، این گفتگوها به نتایج مفید و اقداماتی اصلاحی برای حل بحران سیاسی نرسید. بر این اساس، بحران در بحرین همچنان تداوم دارد و اصلاحات سیاسی واقعی به‌عنوان عمده‌ترین راهکار حل بحران با موانع و چالش‌هایی جدی روبه‌رو است، اما این موانع و چالش‌ها تنها داخلی نیستند و می‌توان آن‌ها را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار داد.

در سطح داخلی می‌توان به سه مؤلفه به‌عنوان مهم‌ترین موانع ایجاد اصلاحات سیاسی عمیق در بحرین اشاره کرد. مؤلفه نخست، ساختار جمعیتی و شکاف فرقه‌ای درون بحرین است که به‌ویژه در نتیجه تحولات اخیر تشدید نیز شده است. از آنجا که حاکمیت در بحرین در طول سده‌های گذشته به سنی‌های بحرین و به‌طور مشخص آل خلیفه اختصاص داشته است و از نظر جمعیتی این گروه در اقلیت قرار دارد، این نگرانی در سنی‌ها وجود دارد که در نتیجه هرگونه اصلاحات دموکراتیک در این کشور، گروه‌های شیعه به تدریج به رأس هرم قدرت سیاسی دست پیدا کنند. با توجه به این تلقی و همچنین ویژگی‌ها و سیاست‌های فرقه‌ای و ضدشیعی در بخش مهم و قدرتمند حکومت، هرگونه اصلاحاتی که باعث بهبود وضعیت مخالفان شیعی شود با مخالفت حکومت و سنی‌های بحرین روبه‌رو می‌شود (Katzman, 2013: 59). مؤلفه دوم، برتری و قدرت بیشتر جناح رادیکال به رهبری شیخ خلیفه، نخست‌وزیر در مقایسه با جناح میانه‌رو به محوریت شیخ سلمان بن عیسی، ولیعهد بحرین است که امکان هرگونه ابتکار و اقدام موفق برای اصلاحات و گفتگو با مخالفان را تضعیف کرده است. درحالی‌که در مراحل اولیه بحران بحرین شیخ سلمان در گفتگوهایی با الوفاق به تفاهم نزدیک می‌شد، مداخله نخست‌وزیر و حاشیه‌ای شدن نقش ولیعهد در مرحله اخیر گفتگوهای ملی، شانس هرگونه توافق و مصالحه را در این کشور بسیار کاهش داد. مؤلفه سوم در سطح داخلی، شرایط اپوزیسیون است. اپوزیسیون بحرین به دو دسته میانه‌رو و اصلاح‌طلب که

خواستار اصلاحات و سلطنت مشروطه هستند و اپوزیسیون انقلابی و خواستار تغییر رژیم، تقسیم می‌شوند و بر این اساس، ضمن کاهش قدرت و شکاف داخلی، اپوزیسیون انقلابی با ناممکن دانستن اصلاحات، عملاً گزینه اصلاحات سیاسی را تضعیف می‌کند.^(۳)

در سطح منطقه‌ای، مهم‌ترین مانع و چالش برای پیشبرد اصلاحات سیاسی را می‌توان رویکرد و نقش‌آفرینی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی عنوان کرد. رهبران این کشورها هرگونه اصلاحات سیاسی و اعطای امتیاز به گروه‌های مخالف در بحرین را سرآغاز تحولات سیاسی در سایر کشورهای خلیج فارس می‌دانند که حاکمیت اقتدارگرا و غیردموکراتیک آن‌ها را با خطر تضعیف و حتی نابودی مواجه می‌کند. بر این اساس، رژیم‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس ترجیح می‌دهند با جلوگیری از هرگونه اصلاحات سیاسی در بحرین، با این تهدید به جای کشور خود، در بحرین مقابله کنند. بر این اساس است که می‌توان شاهد اقدامات سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی این رژیم‌ها در حمایت از آل خلیفه و مخالفت جدی با انجام هرگونه اصلاحات در بحرین بود. در میان این کشورها عربستان سعودی با تأثیرگذاری بالا بر حکومت بحرین و حمایت از شیخ‌خلیفه نقش مهم‌تری را ایفا کرده است و به‌نظر می‌رسد این رویکرد دست‌کم در کوتاه‌مدت تداوم خواهد یافت.^(۴)

در سطح بین‌المللی برخی انتقادات و فشارهای جهانی به‌ویژه از سوی محافل و گروه‌های حقوق بشری در تعدیل نسبی رویکردهای سرکوب‌گرانه و خشونت‌آمیز حکومت بحرین در برابر معترضان تا حدی مؤثر بوده است، با این حال به‌رغم برخی اظهارات مقامات غربی اراده‌ای جدی، منسجم و تأثیرگذار برای اعمال فشار بر آل خلیفه به‌منظور انجام اصلاحات واقعی در این کشور وجود ندارد. برخی از کارشناسان معتقدند آمریکا تنها کشوری است که می‌تواند با اعمال فشارهای خود باعث تغییر رویکردهای آل خلیفه شود، اما از یک‌سو قدرت تأثیرگذاری آمریکا در بحرین برخلاف مواردی مانند مصر تحت تأثیر نقش‌آفرینی‌های عربستان سعودی قرار دارد و از سوی دیگر، ملاحظات خاص آمریکا در مورد بحرین از جمله نگرانی از گسترش نفوذ ایران، استقرار ناوگان پنجم دریایی این کشور در بحرین و روابط ویژه واشنگتن و آل خلیفه باعث رویکرد احتیاط‌آمیز آمریکا و عدم اعمال فشارهای جدی و عملی بر منامه در راستای اصلاحات سیاسی شده است (بوزان، ۱۳۹۱: ۶۷). نتیجه این که به‌رغم برخی اختلاف دیدگاه‌های آمریکا با سعودی‌ها در مورد حل بحران بحرین، در عمل آمریکا به اقدام خاصی برای پیشرفت اصلاحات در بحرین مبادرت نکرده است. موانع و چالش‌های یادشده در سطوح و عرصه‌های سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نشان‌دهنده آن است که پیشبرد اصلاحات سیاسی در بحرین در شرایط کنونی با چشم‌انداز مثبتی همراه نیست. با توجه

به تداوم موانع گفته شده در حوزه‌های مختلف، بازیگر و نیرویی جدی که بتواند پیش‌برنده اصلاحات سیاسی در بحرین باشد قابل‌تصور نیست و به‌ویژه مساحت جغرافیایی محدود و حصر ژئوپلیتیکی این کشور و جمعیت اندک به مردم و گروه‌های مخالف این اجازه را نمی‌دهد که فشار بیش از حدی را بر حکومت وارد کنند. بر این اساس نظر به عدم انجام اصلاحات سیاسی به‌عنوان راهکار اصلی پایان بحران در بحرین، بی‌ثباتی‌ها و یا دست‌کم وضعیت شکننده و بن‌بست سیاسی در این کشور در کوتاه‌مدت و شاید بلندمدت تداوم خواهد یافت.^(۵)

۹. روابط ترکیه با بحرین

ترکیه سعی کرد در بحرین رویکرد دیپلماتیک فعالانه‌ای داشته باشد؛ بر همین اساس، رایزنی‌ها و گفت‌وگوهایی با ایران و شورای همکاری خلیج فارس داشته است. این کشور بر لزوم گفت‌وگو و اصلاحات در سطح کشورهای منطقه و از جمله بحرین تأکید داشته و معتقد است دولت‌های خاورمیانه باید به درخواست‌های مردم خود برای دموکراسی و اصلاحات توجه کنند. با این حال، ترکیه در مورد بحرین، با دگرگونی‌های فوری و اساسی که منجر به تنش و منازعه در سطح منطقه می‌شود، چندان موافق نیست و اصلاح تدریجی وضع موجود منطقه و نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک را به‌صورت مرحله‌ای و در روندی تدریجی و با هزینه‌های اندک ترجیح می‌دهد (پارساپور، ۱۳۹۱: ۵۵).

۹-۱. دیدگاه سیاسی ترکیه نسبت به تحولات بحرین

تحولات اخیر جهان عرب فرصتی فراهم کرد که دیپلماسی ترکیه با ماهیتی هژمونیک وارد عمل شود. تونس نخستین کشوری بود که خیزش‌های مردمی در آن آغاز شد و در نهایت، به پیروزی نیروهای انقلابی انجامید. ترکیه در انقلاب مردم تونس با حمایت نکردن از دو طرف، در این مسئله نقشی جدی ایفا نکرد و تنها پس از سرنگونی زین‌العابدین بن‌علی، با صدور بیانیه‌ای آمادگی خود را برای حمایت از خواسته‌های دموکراتیک مردم اعلام کرد (ساسانیان، ۱۳۹۲: ۵۷). در مورد تحولات بحرین مقامات ترکیه سعی کردند به‌گونه‌ای موضع‌گیری کنند که ضمن حفظ منافع خود در منطقه، بر روابط این کشور با طیف متنوعی از بازیگران بحران تأثیر منفی نداشته باشند. مقام‌های ترکیه ادعا دارند که برهم‌خوردن نظام امنیتی خلیج فارس و فرقه‌ای شدن منازعات مغایر منافع منطقه‌ای آنهاست و بر اساس این ادعا، مقامات ترکیه نسبت به

هرگونه تشدید تنش‌های فرقه‌ای در سطح منطقه در نتیجه تحولات بحرین هشدار دادند (نیکو، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

۹-۲. مسئله مالی

یکی از مواردی که موجب اهمیت یافتن بیشتر بحرین از نظر سیاسی برای ترکیه می‌شود، وجود منابع غنی در این کشور است. ترکیه به‌علت نیاز به منابع نفتی و وجود این منابع در بحرین، خواستار حفظ وضع موجود خواهد بود و صرفاً خواهان انجام اصلاحات در بحرین است، بدون این که تغییری در ساختار حکومتی آن به‌وجود آید (Karr and Toby, 2011: 6).

۹-۳. حضور در منطقه خلیج فارس

ترکیه سعی می‌کند در راستای حفظ منافع استراتژیک خود در خلیج فارس، همراهی خود با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در تحولات بحرین را به‌رغم برخی انتقادات حفظ کند. در همین راستا، ارشاد هورموزلو، مشاور عبدالله گل، رئیس‌جمهور سابق ترکیه نیز در گفت‌وگوی خود با شبکه العربیه در تشریح موضع آنکارا درباره مسئله بحرین گفت ترکیه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توافق‌نامه همکاری استراتژیک دارد و در تلاش است تا تجارت آزاد با این کشورها را راه‌اندازی کند و در این موقعیت در کنار شورای همکاری است. وی در ادامه اظهاراتش در تشریح مواضع مقامات ترکیه‌ای در قبال تحولات منطقه گفت: «مسئله بحرین یک بحث دیگر نیز دارد و این مسئله آن است که ما در منطقه‌ای هستیم که کشورها دارای حق حاکمیت می‌باشند و ما با آن‌ها همکاری داریم و هرگونه دخالت در این کشورها ما را آزار می‌دهد» (Peterson, 2009: 26). مقامات ترکیه به این موضوع واقفند که رویکرد یک‌جانبه ترک‌ها در قبال بحران بحرین، که در مقابل معترضان و در همراهی کامل با آل‌خلیفه است، به روابط این کشور با ایران و تا حدی عراق آسیب وارد می‌کند (کلینتون، ۳۷: ۱۳۹۱).

۹-۴. دیدگاه ترکیه نسبت به بحرین

کشور بحرین دارای اکثریت شیعی است، ولی حکومت در اختیار سنی‌ها قرار دارد و این عامل باعث اختلافات بین شیعیان و سنی‌های بحرین شده است. در واقع زمامداران ترکیه به علت این که سنی‌مذهب هستند، متمایل به هیچ‌گونه تغییری به‌ویژه در ساختار حکومتی بحرین نیستند و فقط بر انجام اصلاحات در بحرین تأکید می‌کنند.

مقامات ترکیه درباره هرگونه تشدید تنش‌های فرقه‌ای در سطح منطقه در نتیجه تحولات بحرین هشدار داده‌اند (نصری، ۱۳۹۰: ۵۴). به اعتقاد ترک‌ها، اعزام نیرو به بحرین می‌تواند خشونت‌های شیعی-سنی در منطقه را شعله‌ور سازد. هر چند برخی موضع‌گیری‌های مقامات ترکیه و تأکید بر لزوم مصالحه با معترضان، باعث برخی رنجش‌ها در میان مقامات حکومت بحرین شد؛ با این حال، در مجموع، اعضای شورای همکاری خلیج فارس از رویکرد ترکیه در مورد تحولات بحرین رضایت دارند و شیخ خالد، وزیر امور خارجه بحرین، با سفر به آنکارا از مواضع ترکیه قدردانی کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۸۵).

۵-۹. همکاری با عربستان در مورد بحرین

ترکیه در مورد بحرین با عربستان همکاری می‌کند. از نخستین روزهای درگیری در بحرین، عربستان در این کشور حضور دارد و به سرکوب معترضان پرداخته است. ترکیه نیز در این زمینه با عربستان همگام شده و خواهان هیچ نوع تغییری در بحرین نیست.

نتیجه‌گیری

در سال‌های گذشته تلاش‌های ترکیه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی-سیاسی افزایش قابل‌ملاحظه‌ای یافت؛ تا جایی که بسیاری از تحلیل‌گران و سیاست‌مداران در غرب نگاه ویژه‌ای به جایگاه ترکیه در منطقه داشتند و حتی این کشور را جزء چند کشور مهم تأثیرگذار در عرصه تحولات سیاسی-اقتصادی جهان می‌دانستند؛ کشوری که سعی می‌کند با انجام اقدامات چندجانبه سیاسی، تقویت پایه‌های اقتصادی و ارائه سیستمی دموکراتیک، به الگویی مناسب برای کشورهای منطقه تبدیل شود. دولت ترکیه دریافته است که تثبیت موقعیت این کشور در منطقه خاورمیانه برای آینده توسعه این کشور بسیار مهم است.

اهمیت استراتژیک بحرین باعث شده است که پس از آغاز خیزش مردمی در این کشور، از فوریه ۲۰۱۱ شاهد واکنش‌ها و رویکردهای مختلف بازیگران خارجی در قبال تحولات آن باشیم. ترکیه در ابتدای بحران بحرین سعی کرد رویکرد دیپلماتیک فعالانه و رایزنی‌ها و گفت‌وگوهایی با دو طرف، یعنی ایران و شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد. اما ترکیه به این علت که حکومت و امور بحرین در اختیار سنی‌ها می‌باشد و حکومت ترکیه سنی‌مذهب و طرفدار حکومت سنی‌ها در بحرین است، با هرگونه تغییر و تحول در ساختار حکومتی بحرین مخالف است. این در حالی است که اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. در واقع، با توجه به تلاش‌های آنکارا برای داشتن روابطی استراتژیک با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و بهره‌برداری از

منافع اقتصادی آن، اولویت ترکیه، حفظ وضع گذشته و تداوم بقای آل خلیفه است؛ حتی در این مورد ترکیه با ایران و شورای همکاری خلیج فارس گفت‌وگوهایی انجام داده تا از هرگونه تغییر و تحول در ساختار حکومتی بحرین جلوگیری کند. دولت ترکیه مسیری غیرواقعی در سیاست خارجی خود در پیش گرفته است که فراتر از توان این کشور در قامت رهبری منطقه است و در این مسیر خیالی تنها به کشورهای سنی خاورمیانه تکیه کرده است. اما در پاسخ به این پرسش که آیا این کشور خواهد توانست در بلندمدت نقش خود را در منطقه و جهان به‌عنوان قدرتی تأثیرگذار ایفا نماید، باید گفت با توجه به مواجه بودن ترکیه با چالش‌های عمده در سطوح داخلی و منطقه‌ای، این کشور مسیر دشواری را برای دستیابی به اهداف بلندمدت خود که همان افزایش نقش و نفوذ در تحولات منطقه‌ای و جهانی است، در پیش دارد.

یادداشت‌ها

1. <http://www.hcarmy.net.international//1736>.
2. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13900601111554>.
3. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13900601111554>.
4. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13900601111554>.
5. <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13900601111554>.

منابع

الف) فارسی

- اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، «رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌انگاری در نظریه‌های بین‌الملل»، در: جان بلیس و استیو اسمیت، **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- انصاری، جواد (۱۳۸۲)، **ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه**، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بوزان، باری، ویور، الی و پاپ دووولد (۱۳۹۱)، **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پارساپور، روزبه (۱۳۹۱)، «کنفدراسیون عربی، تهدیدی جدی جهت اشغال بحرین»، **پیام انقلاب**، شماره ۵۷.
- داراب‌زاده، عاطفه؛ وثوقی، سعید؛ قربانی، محمد (۱۳۹۲)، «بررسی فرصت‌ها و چالش‌های گذار به دموکراسی در ترکیه از دهه ۱۹۸۰ تاکنون؛ از منظر نظریه سازه‌انگاری»، **پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره ۴.

علی حیدری، محمد؛ رهنورد، حمید (۱۳۹۰)، "نوعثمانیگرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌های ترکیه (با تکیه بر تحولات بهار عربی)"، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره ۲.

کلینتون، هیلاری (۱۳۹۱)، "بحرین در مسیر غلطی است"، قابل دسترسی در:
http://bbc.co.uk/.../03/110316_u03_bahrain_us.shtml.

نصری، قدیر (۱۳۹۰)، "تأملی در یافته‌ها و دشواری‌های بررسی امنیت"، **مطالعات راهبردی**، شماره ۵۴.

واعظی، محمود (۱۳۸۹)، **شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های غربی، تداوم تغییر در حوزه‌های تعامل**، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.

ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، "اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند"، اندرو لینکلیر (ویراستار)، **جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل**، ترجمه: بهرام مستقیمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

هادیان، ناصر (۱۳۸۹)، سازه انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۷، شماره ۴.

(ب) انگلیسی

Atan, Serap (2009), "Europeanization of Turkey Peak Business Organisations and Turkey-EU relations", in U ur, Mehmet; Canefe, Nergis (eds.), **Turkey and European Integration: Accession Prospects and Issues**, London, New York, Routledge.

Carley, Partica (1995), **Turkey's Role in the Middle East: A Conference Report**, Washington: United States Institute of Peace.

Ibrahim, Fouad (2006), **The Shi'is of Saudi Arabia**, London: Saqi Press.

Karr, Cortni and Toby Jones (March 15, 2011), "Bahrain at the Crossroads, the Age of Revolution and Counter Revolution, **The Independent**, No. 162.

Katzman, Kenneth (2013), Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy, **Congressional Research Service**.

Kiri ç i, Kemal (2009) "The Transformation of Turkish Foreign Policy: The Rise of the Trading State", **New Perspectives on Turkey**, No. 40.

Nasr, Vali (October 18, 2006), "The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future", **the Voice for Ethnic Carnegie Council for Ethics in International Affairs**.

Peterson, J. E. (2009), "Bahrain: Reform, Promise and Reality", in: **Political Liberalization in the Persian Gulf** by Joshua Teitelbaum, New York: Columbia University Press.